

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

پژمان رحیمی
۱۱ می ۲۰۱۳

طرح مسأله اعراب در ایران

بُن‌بستِ هویت‌سازی ناسیونالیستی / مذهبی و ضرورتِ رویکردی سوسیالیستی



مقدمه

امسال در سالروز قیام مردم عرب ایران در ۱۵ اپریل ۱۳۸۴/۲۰۰۵ دستگیری‌های گسترده‌ای در منطقه خوزستان صورت گرفت. صدور احکام اعدام و حبس‌های طولانی دوباره رونق گرفت تا به عنوان تهدیدی علیه هر نوع تحرک منطقه‌ای عمل کند. همواره اخبار و حوادث مناطقی غیر از تهران در سایه مرکزگرائی مسلط قرار می‌گیرد و جنایت‌ها و فجایعی که در نقاطی غیر از تهران اتفاق می‌افتد حاشیه کم‌رنگی را در سایت‌های مختلف خبری و تحلیلی به خود اختصاص می‌دهند. این نکته حتا در نزد مدعیان منتقد این وضعیت هم چون یک مانع ساختاری خودش را بر اراده آنان تحمیل می‌کند و روشن است که برای حل آن باید راه‌حلی ساختاری در جهت حذف زمینه به وجود آورنده آن به میان آورد. مسأله اعراب ایران هم یکی از آن مواردی است که کمتر تمایلی برای انعکاس آن وجود دارد. زندان کارون اهواز خطرناکترین و آلوده‌ترین زندان ایران است که اکثر فعالان سیاسی و اجتماعی عرب در آن گرفتار هستند ولی تا زمانی که زندانیان تهرانی به آنجا تبعید نشدند گزارشی از وضعیت بد آن زندان مخابره نشد. حقیقت این است که کلان‌شهر تهران علاوه بر این‌که همه امکانات و منابع نقاط مختلف ایران را در خود جذب می‌کند، همچون مانع بزرگی بر سر راه اتحاد مردمی نیز عمل می‌کند و عملاً مردمان دیگر نقاط ایران و مطالبات و مبارزاتشان به عنوان موضوعی در اولویت پائین‌تر به فراموشی سپرده می‌شوند و کمتر به آن

بها داده می‌شود. شکاف ایجاد شده میان "تهران" و دیگر نقاط ایران اگر چه به نوع انباشت نامتوازن سرمایه‌دارانه سیستم اقتصادی-سیاسی جمهوری اسلامی بر می‌گردد ولی رژیم اسلامی به خوبی از ابزار ناسیونالیسم فارس برای سرپوش گذاشتن بر کارکرد سرمایه‌دارانه خود استفاده می‌کند و به خوبی از ظرفیت‌های عرب‌ستیزی "آریائی" برای کنترل منطقه خوزستان و غارت همه منابع آن آگاه است. همچنین دمیدن گاه و بی‌گاه بر تضاد سنی و شیعه در بلوچستان و نیز رواج کلیشه‌های شرم‌آور از خشونت "کردها" در کردستان نیز کارکردی مشابه برای رژیم جمهوری اسلامی دارد. به طور کلی ملی‌گرایی فارس در شکل و شمایل خاصی همواره مورد استفاده رژیم اسلامی از همان ابتدای تأسیس بوده است. اما ظلم و ستمی که از سوی حکومت مرکزی به اقوام غیر فارس می‌شود به صورت تضاد فارس و غیر فارس خودش را در مناطق غیر فارس نمایان می‌کند که به رشد و گسترش ناسیونالیسم افراطی یا شوینیزم عربی، کردی، بلوچی و ترکی دامن زده است و جمهوری اسلامی از همین ملی‌گرایی غیرفارس هم به وقتش استفاده‌های مناسبی جهت سانسور یا سرکوب مطالبات مردم ستم‌دیده و غالباً فقیر این مناطق می‌کند. مقاومت و مبارزه ملل تحت ستم از سوی جمهوری اسلامی توطئه‌ای برای تجزیه خاک آریائی نمایانده می‌شود تا تضاد اساسی حول جدال فارس و غیر فارس محو و ناپدید شود. این روند یک بازی دو سر برنده برای بورژوازی موجود است. از یک طرف اگر تمرکز سیاسی بر ایران واحد حفظ شود همچنان سلطه دولت مرکزی سرمایه‌داری حفظ خواهد شد و در این مسیر از نیرو و انرژی ملی‌گرایی فارس بهره‌برداری می‌شود و در گزینه دیگر اگر تمرکز سیاسی کنونی در منطقه جغرافیائی ایران از دست برود در سوی دیگر این بورژوازی ناسیونالیست ملل مختلف هستند که با عمده کردن تضاد فارس و غیر فارس بر طبل ناسیونالیسم می‌کوبند تا با طرح گزینه جدائی مناطق مختلف ایران کنونی ضمن اعلام پایبندی به اصل دولت-ملت در معنای سرمایه‌دارانه‌اش، اساس نظم جامعه طبقاتی را دست نخورده باقی بگذارند و ستم ملی را در اصلاحات و مطالبات روبنائی ملل تحت ستم خلاصه کنند. حق آموزش به زبان مادری در کلیت خود یک حق بنیادی و حیاتی برای ملل تحت ستم است ولی به عنوان مثال، غالب اعراب ایران که در فقر اقتصادی شدیدی به سر می‌برند در چهارچوب یک دولت-ملی سرمایه‌داری عربی (یا عربی-اسلامی) که بر پایه استثمار نیروی کار شکل می‌گیرد تغییر عمده‌ای در توان و امکان آموزش دانش‌آموزان عرب ایجاد نخواهد کرد. این بخش از اپوزیسیون ناسیونالیست ملل تحت ستم فریبکارانه مطالبات ملی را به امور روبنائی محدود می‌کند. ضمناً بخشی از همین اپوزیسیون که گرایشی اصلاح‌طلبانه هم دارند - و در دوران اصلاحات با اصلاح‌طلبان رژیم نزدیکی داشتند و هنوز هم بی‌تمایل به آنان نیستند- معترف هستند که اگر مطالباتشان در جمهوری اسلامی هم پاسخ داده شود مشکلی ندارند!! (این موضوع را در قسمت بعدی مقاله بیشتر توضیح خواهم داد).

دولت مرکزی جمهوری اسلامی وقتی خطر از بین رفتن سلطه سیاسی خود را احساس می‌کند خلاف بی‌اعتنائی که به فرهنگ ماقبل اسلام همواره داشته است هیچ تردیدی برای تعریف و تمجید از شاهان ایران باستان ندارد. رحیم‌مثنائی و محمود احمدی‌نژاد نماینده تمایل فرصت‌طلبانه رژیم اسلامی برای آویزان شدن به نمادهائی همچون کوروش و فردوسی برای تغذیه از منابع ناسیونالیسم فارس هستند که جهت بازآفرینی و ترمیم ایدئولوژی سیاسی-فرهنگی-اقتصادی حافظ منافع بورژوازی در چهارچوب نظام اسلامی تلاش می‌کنند. اگر دولت پهلوی‌ها جهت سلطه دولت مرکزی وابسته به سرمایه جهانی بر ممالک محروسه ایران، ناسیونالیسم فارس و آریائی را تقویت می‌کرد، در دوران جمهوری اسلامی از ایدئولوژی اسلامی برای تراشیدن امت اسلامی از تنوع سیاسی-فرهنگی و نژادی منطقه جغرافیائی ایران استفاده شد تا همچنان نقش ایران در چهارچوب روابط نابرابر سرمایه جهانی با تکیه

بر غارت منابع طبیعی و انسانی ایران حفظ شود و اینک جناح نظامی- امنیتی سرمایه در ایران هم از کارکرد ناسیونالیسم آریائی آگاه است و گاه و بیگاه از نمادهای آن استفاده می‌کند. رحیم‌شانی از دوستی ملل اسرائیل و ایران به واسطه "کورش کبیر" یاد می‌کند و احمدی‌نژاد کورش را پیامبر الهی می‌نامد و فردوسی را پاسدار اسلام معرفی می‌کند (۱). اگر چه توانائی دولتی همچون جمهوری اسلامی برای حل کردن و درونی کردن چنین سویه‌های متضادی که بعضاً مشروعیت سیاسی- ایدئولوژیک نظام را دچار بحران می‌کند محل تردید است ولی این تمایل مصلحت‌گرایانه و فرصت‌طلبانه دولتی همچون جمهوری اسلامی نشان‌دهنده نقطه ضعف آلترناتیو ناسیونالیستی ملل تحت ستم در منطقه سرزمینی ایران هم هست. گفتمان و رویکرد ناسیونالیستی که منجر به دولت- ملت‌سازی سرمایه‌دارانه بشود گزینه متفاوتی برای مردم تحت ستم نیست و بهبودی در زندگی آنان ایجاد نمی‌کند. جمهوری اسلامی برگ تضاد با امپریالیسم امریکا را با به کارگیری شعارهای امریکاستیز از دست نیروهای چپ خارج کرد و به اهرمی برای مشروعیت‌بخشی به نظام خود تبدیل کرد که کاملاً با منظور چپ‌گرایان متفاوت بود و اکنون هم به کارگیری اهرم‌های ناسیونالیستی به عنوان مثال می‌تواند دست بخشی از اپوزیسیون لیبرال و ناسیونالیست جمهوری اسلامی را خالی بگذارد. سفر احمدی‌نژاد به جزایر سه‌گانه و واکنش کشورهای عربی و تعریف و تمجیدی که طیف وسیعی از کاربران اینترنتی ایرانی از احمدی‌نژاد کردند نشانه ضربه‌پذیر بودن اپوزیسیون ناسیونالیست فارس برای مانور بر سر مسئله اسلام‌گرایی و ضد فارس‌گرایی جمهوری اسلامی است و مرکزکشی آنان با جمهوری اسلامی را مخدوش می‌کند (۲). به عنوان یک نمونه درخشان به بیانیه حزب ملت ایران در مورد دعوی رژیم اسلامی با امارات متحده عربی بر سر جزایر سه‌گانه توجه کنید که نه تنها سراسر ادبیاتی چالمیدانی و عرب‌ستیز دارد بلکه شامل پیشنهادهائی "سازنده" برای جمهوری اسلامی هم هست!! (۳).

مسئله ملی با روایت ناسیونالیستی همواره فرصتی دوجانبه برای تحکیم سلطه بورژوازی در منطقه است که در راستای مدیریت سیاسی و منطقه‌ای سرمایه انحصاری در منطقه قرار می‌گیرد. رویکرد ناسیونالیستی به مسئله ملی، امکان مانورهای موسمی به قدرت‌های متمرکز می‌دهد تا با تمایلی فرصت‌طلبانه مطالبات ملل تحت ستم را مدیریت کند و چه بسا به شکل موجه‌نمایی برخی از مطالبات را برآورده کند. استفاده از اختلافات ملل مختلفی همچون ترک و کرد و عرب و فارس (مثلاً سوءاستفاده و تحریک اختلافات میان ترک‌ها و کردها در آذربایجان توسط عوامل محلی و نفوذی و تبلیغات ضدفرهنگی گسترده و ترویج شایعات مختلف)، استفاده از اختلافات درون طایفه‌ای و قبیله‌ای که به عنوان مثال در مواقع انتخابات خودش را به خوبی نشان می‌دهد (مثلاً در مناطق بختیاری‌نشین)، معامله با سران قبایل و استفاده از قدرت محلی آنان (مثلاً معامله با برخی شیوخ عرب در خوزستان برای سرکوب و کنترل مناطق عرب‌نشین) و بسیاری دیگر از این قبیل شگردها که هنوز قابلیت بسیج اجتماعی برای سرکوب را دارند، همگی نشان دهنده ضعف گفتمان ناسیونالیستی برای مبارزه با انواع ستم و ایجاد یک آلترناتیو برای رهائی ملل تحت ستم است.

تا کنون ملی‌گرایی غیرفارس (عربی، کردی، ترکی و...) غالباً در شکل افراطی و شوینیستی‌اش رسانه‌ای شده است و در مناطق غیر فارس ایران موفقیت‌چندانی در جلب افشار پائین جوامع خود نداشته‌اند که علل عمده‌اش را باید در پایگاه طبقاتی افشار اصلی که ملی‌گرایی را در مناطق غیرفارس نمایندگی می‌کنند و همچنین مناسباتشان با سرمایه‌داری حاکم و دوری و نزدیکی متغیرشان به جمهوری اسلامی جست‌وجو کرد. هنوز این پدیده در سطح جوانان عاصی (۴) و افشار متوسطی همچون دانش‌جویان و بخشی از نخبگان اجتماعی و افشار میانی کارگری این مناطق بیشتر خودش را نشان می‌دهد. به هر صورت به طور کلی ملی‌گرایی افراطی (شوینیسیم) در مناطق

غیرفارس اکنون دیگر پدیده‌ای قابل انکار نیست به خصوص این‌که در چهارچوب طرح و نقشه سرمایه جهانی برای تقسیم منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، کم‌کم مورد توجه و حمایت بین‌المللی هم قرار گرفته است (۵). این همان بازی دوسر بُردی است که به آن اشاره شد. از این زاویه یا دولت مرکزی جمهوری اسلامی با دادن امتیازات بیشتر باقی می‌ماند و قدرت‌های منطقه منافع خود را از آن طریق پی‌گیری می‌کنند و یا مورد حمله قرار می‌گیرد و بر متن مطالبات ملل مختلف کشورهای کوچکی ایجاد می‌شوند که تحت نفوذ و سلطه همان قدرت‌های اصلی سرمایه جهانی دوباره منافع پیش‌گفته را تأمین می‌کنند (نمونه دولت خودمختار کردستان عراق که سابقه به خاک و خون کشیدن اعتراض کارگران را هم دارد). طرح مقولاتی همچون فدرالیسم اقتصادی از سوی اشخاصی همچون محسن رضائی و یا بخشیدن خوزستان در مقابل سوریه از سوی مهدی طائب را باید از زاویه گزینه‌های احتمالی و سمت‌گیری جناح‌های سیاسی حکومتی در چهارچوب طرح و نقشه‌های کلان‌تر منطقه ئی مورد توجه قرار داد. همان‌طور که در انتخابات جمهوری اسلامی انتخاب بین بد و بدتر دردی را دوا نکرد، انتخابی چنین برای ملل تحت ستم هم نمی‌تواند افقی روشن را نشان دهد و به اعتقاد این نگارنده چه بسا امکانات رهایی‌بخش زیادی را از بین خواهد برد. با همه این اوصاف حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق دموکراتیک برای همه ملل محدوده سرزمین ایران یک امر بدیهی برای هر نیروی سیاسی پی‌گیر امر رهایی مردمی است. در این نوشته قصد تعیین تکلیف برای مخاطب کرد و عرب و ترک و بلوچ و... نیست بلکه تلاش می‌شود گمانه‌زنی‌هایی درباره الترناتیو سوسیالیستی را بر متن تحلیل کلانی که ارائه می‌شود در معرض قضاوت قرار داد و اهداف بورژوازی فرصت‌طلب ملل تحت ستم را مورد توجه قرار دهد. (۶)

ملی‌گرایی فارس و مردم عرب ایران

ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) فارس در اوایل قرن بیستم برای وارد شدن منطقه سرزمینی "ایران" به مناسبات نابرابر و استعماری، مورد حمایت قدرت‌های بین‌المللی سرمایه‌داری قرار گرفت و "رضا شاه" به عنوان منجی سرزمین بلازده "آریائی" به عنوان "پدر-شاه" برتراشیده شد و ظهور کرد. "زبان فارسی" و "نژاد آریائی" دو پایه اصلی ملی‌گرایی فارس و ایرانی بود که با تخریب و سانسور اجتماعی-سیاسی-فرهنگی هویت‌های غیرفارس در منطقه جغرافیائی "ایران" قدرت گرفت. منطقه کنونی خوزستان حداقل در اسناد به جا مانده از دوره حاکمیت قاجار به نام "عربستان" خوانده می‌شده است و دولتی محلی در آن منطقه حاکم بود که در تعامل با دولت مرکزی بوده است. حاکمان عرب عربستان ایران همواره برای استقلال خود از دولت مرکزی تلاش می‌کردند و البته با توجه به خصلت طبقاتی‌شان، آنان دغدغه استقلال خود را در چهارچوب روابطشان با دولت مرکزی ایران و دولت‌هایی همچون انگلستان دنبال می‌کردند و در این میان مردم عرب ساکن این منطقه همواره مورد ظلم و ستم چندجانبه از سوی نیروهای بوده‌اند که برای تسلط بر این منطقه تلاش می‌کردند. به عنوان مثال شیخ مزعل که قبل از شیخ خزعل آخرین حاکم قدرت‌مند خوزستان بود اگر چه نقش مؤثری در رونق اقتصادی منطقه تحت حاکمیت خود داشت ولی در نهایت ظلم و تعدی بی اندازه او به مردم عرب سرانجام منجر به قتلش توسط برادرش شیخ خزعل شد. قتلی که به علت مخالفت شیخ مزعل با کشتی‌رانی انگلیسی‌ها در رود کارون، مورد حمایت انگلیسی‌ها هم قرار گرفت چرا که شیخ خزعل قول همکاری در این زمینه را به انگلیسی‌ها داده بود.

ستم ملی در دوران پهلوی ویژگی‌های خودش را داشت و با توجه به وجه عمده ناسیونالیزم آریائی در حکومت پهلوی- که عرب‌ستیزی بود- کاملاً واضح است که مردم عرب در چه شرایطی به سر می‌بردند. خلاف تصویری که

رایج است و جمهوری اسلامی را مروج فرهنگ عربی می‌داند ولی حکومت جمهوری اسلامی از همان ابتداء با پایبندی ویژه خود به ناسیونالیسم فارس، فرهنگ و سنن اعراب را محدود کرد و اجازه تحرک جدی به آنان نداد. اگر چه این محدودیت‌ها شامل دیگر اقوام و ملل هم می‌شود ولی در ادبیاتی که در نقد این محدودیت‌ها و ستم ملی و قومی موجود است آنچنان که به مسائل خلق‌های ترک و کُرد پرداخته شده متأسفانه مسأله اعراب در سایه همان ناسیونالیسم ریشه‌داری که هم در فرهنگ عمومی تنیده شده- و هم توسط حکومت به صورت پنهان و آشکار تقویت می‌شود- غالباً نادیده گرفته می‌شود و اعراب ایران به چشم مهاجمینی که حالا مهمان هستند دیده می‌شوند!! اعراب ساکن در منطقه سرزمینی ایران همیشه ساکن همین مناطق بوده‌اند و اکنون هم در سرزمین مادری خود به سر می‌برند. در این مورد اما منظور ما ورود به بررسی تاریخی برای اثبات سرزمین مادری یا غیره نیست چرا که واقعیت موجود منطقه خوزستان نشان دهنده ترکیب قومی متنوعی است که جدل تاریخی برای اثبات دوره‌بندی حضور یا مهاجرت اقوام مختلف در این سرزمین چیزی از مشکلات متعدد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان حل نمی‌کند و تجربه نشان داده است که این گونه مباحث هم دغدغه توده مردم نیستند و متأسفانه این تمایلات واکنشی و غلط اقتضای متوسط به حاکمیت جمهوری اسلامی هستند که بنا به خصلت خود معمولاً مطالبات به حق خود را در چهارچوب گفتمانی ناسیونالیستی و مذهبی (مثلاً سنی‌گرایی در مقابل شیعه دولت مرکزی) ارائه می‌کنند. نکته مهم دیگر تغییر برنامه‌ریزی شده ترکیب جمعیتی منطقه عرب‌نشین ایران است و البته مسأله ما تعامل اجتماعی طبیعی و رفت و آمد و روابط عادی اقوام مختلف در نظمان نیست چرا که اعتقاد بر این است که میان اقوام مختلف هیچ‌گاه مشکلی وجود نداشته بلکه این شیوخ و خوانین و حاکمین دول مرکزی و محلی بوده‌اند که برای منافع خود بر طبل جنگ و اختلاف کوبیده‌اند.

قیام مردم عرب خوزستان در سال ۱۳۸۴ در اعتراض به یکی از همین طرح و نقشه‌های حکومتی برای تغییر سیستماتیک ترکیب جمعیتی منطقه بود. نامه ابطحی رئیس دفتر رئیس‌جمهور اصلاح طلب (محمد خاتمی) افشاء شد که در آن بر اهتمام در تغییر ترکیب جمعیتی منطقه خوزستان به نفع غیر عرب‌ها تأکید شده بود. این نامه خشم توده ناراضی از ظلم و ستم چندین ساله جمهوری اسلامی به مردم فقیر و عقب نگه داشته شده خوزستان را برانگیخت و در نتیجه سرکوب خشونت‌بار قیام مردمی بیش از ۶۰ نفر کشته شدند. این قیام اتفاقاً همدلی دیگر اقوام را هم برانگیخت و همین موجب خشم بیشتر حکومت می‌شد و با تمام قواء هم از نیروی قهریه خود و هم از ابزارهای ایدئولوژیک ناسیونالیستی برای کنترل قیام مردم استفاده کرد. بخش‌هایی از فارس‌های طبقه متوسط حاکم در منطقه که همه ابزارهای اطلاع‌رسانی و نهادهای رسانه‌ای و اجتماعی را در اختیار دارند بر طبل ناسیونالیسم کوبیدند و عمق مطالبات مردم ستم‌دیده عرب را پنهان و محتوای قیام را جعل و سانسور کردند. طیف وسیعی از روزنامه نگاران، هنرمندان، کارمندان عالی رتبه دولتی، صاحبان مراکز فروش محصولات فرهنگی و ... که همگی از دست‌رس اعراب غیر وابسته به حکومت خارج شده‌اند به طور هم‌آهنگ و در هم‌صدائی با جمهوری اسلامی با آویزان شدن به ناسیونالیسم فارس و آریائی تلاش کردند تا قیام عدالت‌خواه و آزادی‌طلب مردم عرب سانسور و سرکوب شود. این رویه در قیام‌های اخیر در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان هم جاری بود. افشاری که در این مواقع با جمهوری اسلامی هم‌صدا می‌شوند لزوماً و در وجه غالبشان با جمهوری اسلامی هم توافق ندارند ولی به لحاظ ایدئولوژیک به ناسیونالیسم دچار هستند و این گمان غلط را دارند که گویا جمهوری اسلامی هم مشکلی با ناسیونالیسم فارس دارد در صورتی که جمهوری اسلامی در فرصت مناسب از حربه ناسیونالیسم فارس هم استفاده می‌کند و تجربه سرکوب قیام اعراب و همچنین واکنش‌ها به مناقشات بین ایران و امارات متحده عربی نشان داد که

محاسبه غلطی نکرده و اقشاری که همچنان به ناسیونالیزم و شوینیزم آریائی و لیبرالیزم عقب‌مانده سیاسی گرفتار هستند به وقتش سربازان و متحدان جمهوری اسلامی و هر دولت دیکتاتوری دیگری علیه هر گونه قیام آزادی‌خواهانه اقوام و اقلیت‌های ملی مختلف هستند. به این ترتیب هر جنبشی در ایران کنونی اگر مسأله اقوام و ملل ساکن منطقه سرزمینی ایران را در نظر نگیرد اصولاً قادر نیست تحولی دموکراتیک ایجاد کند. در جنبش پسانتخاباتی سال ۱۳۸۸ تحت هژمونی اصلاح‌طلبان نیز با بی‌توجهی به مسأله ملی و در واقع تغذیه از ناسیونالیزم فارس بود که مانع جلب هم‌دلی و همراهی اقوام و ملل مختلف شد.

اما در سوی دیگر یعنی در جبهه اعراب هم نیروهای حضور دارند که در قالب گروه‌های سیاسی فعالیت می‌کنند که برنامه و هدف سیاسی خود را دفاع از حقوق مردم عرب تعریف می‌کنند. همان‌طور که ذکر شد ظلم و ستمی که بر خلق عرب وارد آمده اکنون غالباً توسط اقشار متوسط، خرده بورژوازی و بورژوازی وابسته به دولت مرکزی به صورت پراکنده و در چهارچوب‌های ملی‌گرائی (ناسیونالیزم) عربی و همچنین واکنش‌هایی به مذهب مسلط شیعه و در قالب انواع سنی‌گرائی نمایندگی می‌شود. بخشی از بورژوازی وابسته عرب (همچون هم‌تایان کُرد و تُرک خود) هم در همبستگی با دیگر نیروهای رفرمیست حکومتی و مستقل، با طرح مسأله فدرالیسم یا جدائی‌طلبی تلاش می‌کنند از همه تضادهای ملی‌گرایانه و مذهبی برای پیش‌برد اهداف خود استفاده کنند و در این راه حتا قائل به تحریف جنبش مردم عرب در راستای طرح و برنامه اصلاح‌طلبان جمهوری اسلامی هم هستند.

من تلاش می‌کنم در مقاله‌ای دیگر به بررسی بیشتر مواضع جریان‌های سیاسی عرب و غیر عرب در قبال مسأله ملی و به خصوص مسأله اعراب ایران بپردازم. همچنین در همین زمینه بررسی و نقد کم‌کاری، غفلت و آلودگی‌های ناسیونالیستی و عقب‌مانده جریان‌های چپ در قبال مسأله ملی و حقوق ملی اعراب ایران از دیگر اهداف این نگارنده در مقالات بعدی خواهد بود (۷).

پی‌نوشت‌ها:

(۱). آیت‌الله مکارم شیرازی از مراجع تقلید نزدیک به بیت خامنه‌ای به این گفته احمدی‌نژاد واکنش نشان داد و گفت که خود فردوسی هم چنین ادعائی نداشته است!!

(۲). چپ‌ها هم همین در دسر را بر سر تضاد با امپریالیزم همچنان با جمهوری اسلامی دارند. بخشی از چپ به دنبال تهدیدهای نظامی امریکا واکنش‌هایی هم‌سو و وحدت‌طلبانه با رژیم اسلامی نشان دادند و سیاست مستقلی را نمایندگی نکردند.

(۳). بیانیه حزب ملت ایران به اندازه کافی خودش گویا است که چه اندیشه ارتجاعی و شوینستی را نمایندگی می‌کند اما در قسمت پیشنهادهایی که به جمهوری اسلامی می‌دهد در بند چهارم به سرمایه‌تجاری بین‌المللی چراغ سبز نشان می‌دهد. بیانیه آورده است که: «دولت ایران نسبت به رفاه شهروندان ساکن در جزیره ابوموسی و آبادانی آن کوشا بوده و جزایر سه‌گانه را به عنوان جزایر آزاد تجاری اعلام نماید»!!!

لحن بیانیه حزب ملت ایران را با لحن دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی مقایسه کنید: «ما قاطعانه به امارات می‌گوئیم که بازی کردن با دم شیر خیلی خطرناک است و بهتر است که از محدوده حرم‌سراهای خود محافظت کنند! البته آن‌ها هر چند وقت یکبار، مثل عروسک‌های کوکی، کوک می‌شوند و منافع اربابان خود را دنبال می‌کنند. ما از این موضع امارات تعجب می‌کنیم. زیرا هیچ‌گاه چشم طمعی به کشورهای دیگر نداشتیم. من در مصاحبه‌ای نیز گفته‌ام که

عرصه سیمرخ جولانگاه آنها نیست. اگر یک وقت دیوانگی کرده و عامل قدرت‌های غربی قرار بگیرند، آن وقت پاسخ دندان‌شکنی دریافت می‌کنند». سخنان سخنگوی حزب مؤتلفه را در این آدرس بخوانید:

<http://www.entekhab.ir/fa/news/60957>

حزب ملت ایران یک توصیه عاطفی- بهداشتی- اقتصادی هم به غارت‌گران سرمایه و زحمت‌کارگران ایران می‌کند: «شهروندان ایرانی از سفرهای توریستی، هنری و بازرگانی که سالیانه میلیون‌ها دالر عاید این کشورک می‌کند خودداری نموده و سرمایه‌گذاران ایرانی در اسرع وقت سرمایه‌های خود را از این کشور خارج نمایند!!»
حزب ملت ایران ضمن تهدید «کشورک» امارات این‌چنین از جنگ خاتمان‌سوز ایران و عراق و از فاجعه دست‌پخت‌خمینی و صدام تجلیل می‌کند و مهر تأییدی هم بر دخالت بشردوستانه می‌زند: «سرنوشت سردار پوشالی و متجاوز قادسیه را که روزی همه شما کشورهای منطقه برای تندرستی او می‌نوشیدند را به یاد بیاورید که چگونه هشت سال فرزندان پاک این سر زمین، خواب را از چشمانش ربودند و سر انجامش آن شد که در نهایت، تسلیم خفت‌بارترین مرگ‌ها شد و جهانی از شر وجود ناپاکش آسایش گرفت».
باید اشاره کنم که این جنگ بر اساس آمارهای بین‌المللی بالغ بر ۱۲۷۱ میلیارد دالر هزینه در برداشته‌است، شمار کشته‌ها ۲۶۲۰۰۰ نفر و تعداد زخمی و معلول بالغ بر نیم میلیون نفر را برجای گذاشت. این بیانیه را از این لینک می‌توانید بخوانید:

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=45183>

علاوه بر حزب ملت ایران، جبهه ملی ایران هم به آقا لیبیک گفته است و خود را «مهبای ستیز مگری» برای دفاع از خاک میهن اعلام کرده است!! بیانیه این جبهه هم خودش به اندازه کافی گویا است. این بیانیه را از این لینک بخوانید:

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=45026>

(۴). حضور دانش‌آموزان در جنبش مردم عرب جلوه گسترده‌ای یافته است. به عنوان مثال نگاه کنید به این خبر:

<http://ahwaznews.org/index.php/persian/4355->

(۵). علاوه تنش در روابط جمهوری اسلامی با امارات در این سوی میدان هم دولت اسلام‌گرای ترکیه جلسه ای برای حمایت از جدائی آذربایجان را مورد حمایت قرار داده است (منبع خبر:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/244889/>

اما جالب‌ترین خبر این که نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم بر سر تخصیص بودجه برای خوزستان و اصفهان مشاجره لفظی بینشان پیش آمد و تیکه و کنایه قومی بار همدیگر کردند و بر سر "شهادی جنگ مقدس" به گروکشی پرداختند. نادر قاضی‌پور نماینده ارومیه هم در نزاع با نماینده اصفهان گفت:
اگر اصفهان نصف جهان است، آذربایجان کل جهان است!!! بحران در مجلس بالا گرفت و دعوای نمایندگان و واکنش‌های دیگر نمایندگان و رئیس مجلس نشان دهنده حضور جدی مناقشه بر سر حقوق ملت‌ها و اقوام ایران حتا درون حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی است. خبر درگیری در مجلس را در این منبع بخوانید:

<http://news.gooya.com/politics/archives/2012/05/140592.php>

(۶). اگر چه شاید مخاطبان ما و جوانان عرب با ارجاع به سرخوردگی‌های فعالان سیاسی قدیمی خودشان که روزی روزگاری «چپ‌گرا» بودند و حالا به ناسیونالیزم و شونیزم گرفتار شده‌اند و همچنین با تحریکات و دروغ‌پردازی‌های جریان‌اتی همچون جبهه ملی که در بیانیه شان مستقیماً کارگران را از مارکسیست‌ها برحذر

می‌دارند نسبت به ادعای نویسنده این مقاله بدبین باشند ولی زمان آن رسیده است که در این شرایط هولناک در منطقه با دقت بیشتری به مواضع جریانات مختلف توجه کنند و بدون تحقیق گرفتار این تبلیغات و سیاه‌نمایی‌های عظیم علیه مارکسیست‌ها نشوند. جبهه ملی خارج از کشور چنین ترس خود را از توجه کارگران به مارکسیست‌ها نشان داده است: «...کارگران آگاه می‌دانند که عدالت اجتماعی با ایدئولوژی‌های رنگ و وارنگ تحت نام «اردوگاه سوسیالیسم» تأمین نمی‌شود.»!! بیانیه جبهه ملی را در این منبع بخوانید:

<http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=47353>

(۷). به عنوان مثال در جریان سرکوب اخیر اعراب ایران تنها یکی از جریانات چپ به صورت صدور یک بیانیه واکنشی جدی نشان داد. رجوع کنید به بیانیه کمیته مرکزی سازمان راه کارگر در این منبع:

<http://www.rahekaregar.com/elamiye/2012/04/16/..htm>